

جزوه

«فارسی عمومی»

صلى الله عليه وسلم



در ستایش خرد و دانش « + چیزی که متون ادب فارسی * چرا

نگو تا چه داری بیار از خرد - که گوش نپوشیده زو بر خرد

* نپوشیده = شنیده - بر خورده = قایل به برد

- از دستان و زویت مخا ایت - از دیت فزون و زویت کم ایت

* (مستمان - مخی) - (قرون و کمی) = مقدار

- کسی که خرد را نذر زبانش - دلیش گردد از کرده خویش ریش

* کسی که خرد را به کار نیندازد - ریش = زخم و جراحت

- حیواری، دیوانه خواند و را - همان خویش بستاند داند و را

* حیواری = مغفوف حیواری - و را = مغفوف او را - همان = همین مهرت
خویش = آشتی، خویشی -

- صدمه خرد را تو دستور دار - بهر و جانب از ناسزا دور دار

* دستور = دستیار و وزیر

- زهر دانش چون سخن شنوی - ز آموختن هر زمان نفوی

* نفوی = از مصدر غنودن = آراستن یا نهفتن و غوازی کردن

- به رنج اندر همت ای خردمند گنج - ثیاب کس گنج، نابره رنج

* من = من = اگر در طلب دانش نکت متجمل رنج شود رواست رنج برین برایش
نزد او ایت

- ز جود و ز بخشش میاسای هیچ چه دانش و دارک بسیج

* بسیج = آماده معنی = آماده علم اندوزی و عدل و داد باری

- جوگوش که وام خرد تو ختم - همه صرصه باستم که موختم

* تو ختم = پرداختم، ادا کردم - باستم = لازم بود بیاورم

* خردوس = حکیم ابوالکاسم فردوسی طوسی - شاعر قرن چهارم و پنجم - شاعر جاهل و کم
و سراننده مصلحتنامه محاسن ایران - به نامها حکیم سخن و حکیم طوسی معروف است

«آن پارت که مال رعیت خورده است»

حرف

روزگار گذشت پارتش از اندر گهی - خرد شوق بر سر هوای و بام خاکست
 برسد زان میان کمری بود که نسیم - کاین تانباک چست که بر تاج پارت است
 آن یک جواب دارد چه رانیم ماله چست - پیر است آنقدر که متاعی گرانجه است
 ترک رفت پیر ز خاک و زشت و گشت - این اشک دیده من و خون دل شست
 مار بهشت و خوب شباهن خفته است - این گریه سال گشت که با طمعه آشت است
 آن پارسا که ده خرد و شک رهن است - آن پارت که مال رعیت خورده است
 بر قوه سرکش بیجان تکاره من - تا شکری که روشن شود و آواز گاه است
 پروین به کعبه دان سخن از راس چسبده - کو آینه ان کسی که نرغده ز عوف را است

* ۱- خاکست = طغیان - ۲- کاین تانباک = گویا و روشن

۳- متاع = کال - ۴- کوز شست = شست و شوی

۵- منی = این پارت و رخت و لباس چوپانی دارد و می در حق من گریه است.

۶- منی = آن خردانه ای که ده و زمین می خرد، راهنان است و فرزانه نیست.

۷- سرکش = اشک

۸- کعبه دان = به کاران

* پروین (عصا می) (ارغشته ۱۰) - (خلص پروین) مکتوبین شاعر زن
 ایران در تبریز دنیا آمد و یک نویسنده و مستطافه از مهاباد است.

آوردند اند به سمان فارسی در شکاری از شکارهای شایم امیر بود و عادت و سیرت او در

توضیح: خرید یور و دران نهاده و مسی من طلبیه تا او را به بیگاری ببرد و آن را به خانه ببرد.

* شہناختہ - حشمہ - عیسیٰ مین الغریب المحسن

* از محمد محمد اکبر برون آمد - از هر حد کان بری قرون آمد

مقام و منزلت سلمان فیارسس تردد رسول الله (ص) کما بعد (عج) رسید که رسول الله (ص) در آن دی
(علام کرد: سلمان منا أهل البيت) (سلمان از ما و از خانه ما است)

توتیا = سرمہ - داروی چشم

بر سر آتم که گرز دست بر آید - دست به کاری زخم که غصه سر آید
خلوت دل نیست جای صفت اصداد - دیو یو بیرون رود فرشته در آید
* اصداد = صدها (مستور دیو و فرشته)

صفت حقا ظلمت شب بلد است - نور ز خورشید جوی بوی بر آید
* صفت = صفت، صفت، صفت، صفت - حقا = حاکمان - بوی = شایسته، اسیر
صفت = صفت، حاکمان مثل شب بلد است و نار است؛ از خورشید نور بخواه
«بدر که خورشید در آید»

بر در ارباب به سزوت دنیا - حیف نشین که خواجه کسی به در آید
* ارباب = صاحبان، پرورش دهندگان - ارباب دنیا = دنیا داران (کند از شر و غم و دلگشایی)
خواجه = وزیر یا کاردار حکومتی - ارباب = جمع راج
--- صالح و طالح متاع خویش نمودند - تا که میر افتد و در نظر آید
* صالح = نیکوکار - طالح = گناهکار، بدکار (جناس - تضاد) - نمودند نشان دادن
متاع = کالا را استاره از اموال و داشته ها -

صبر و خفیه هر دو دستان قدمه - بر اثر صبر و خفیه
* صبر و خفیه = پیروزی - بر اثر به دنبال آید -

بلبل عاشق تو هم خواه که آخر - باغ شود سبز و سرخ گل به بر آید

* بلبل عاشق = مستور حاقط - به بر آید = نمره دهد، میره دهد
غفلت حاقط درین سرای عجب شربت - هر که به میخانه رفت به خبر آید
* سرای = مستور دنیا - به خبر است - میخانه = جایی که از عشق الهی صفت کند زیرا
سرای = عشق الهی را می نوشند.

* خواجه شمس الدین محمد حاقط سرای معروف به سان الغیب = شاعر عارف
سرای فارس قرن ۸ - اثر معروف او دیران حاقط؛ بشیر.

بی طاعت دین هفت رهن مطلب - بر خاتم حق مکمل سلیمان مطلب
 حیدر عاقب کار اجل خواهر بود - آزار دل هیچ مسمان مطلب
 * مطلب - طلب کن، رهنارت کن - اجل = مرگ

آن روح که بسته بود در نفس صفا - از بر تو مصطفی در آمد در ذات
 و آن دم که روان گشت ز شاد دل گشت - شاد در آن مصطفی را صدای
 * ذات - سرشت، نهار

آن نور مبین که در جبین ماه است - وان شود یقین که در دل آگاه است
 این جبه نور کلمه نور چه نور - از نور محمد رسول الله است

* جبین = پیشانی - صندوق ریشی - یقین = یقین و شبهه - دل آگاه = آگاه به حقایق
 منور = صفا، نورها از نور حضرت محمد (ص) است.

انصاف بده که عشق نیکوکار است - زانست خنل، طبع به کردار است
 تو بهوت خود را لب عشق غنی - از بهوت نام عشق به بیار است
 * خنل = فساد، مباحث

اندر رمضان خاک تو ز من می گردد - چون شست که سرمه بصر می گردد
 آن لقمه که خورده ای در زهر می گردد - و آن صبر که کرده ای گم می گردد
 * بصر، چشم - دُر = جمع دُر = مروارید - خاک = منظور وجود انسان

ارکاش که من بدانی کیستی - در دایره حیات با جیستی
 اگر نبستی غفلت شوری در گوش - بر جود هزار دهره بگریستی
 * جلال الدین محمد راجی معروف به مولانا، مولوی و درمی و خنل - شاعر و صوفی قرن
 هفتم - از آثار معروفش مشهور معنی - دیوان شمس، جیم، و شمس.

«قرب شاهان آفت جان تو شد»

حر

نان و حلوا همت را بن ای پسر — قرب شاهان آفت زین قرب العذر
می برد هوش از سرو و اژدر قدرار — الغزار از قرب شاهان العذار
فدخ آن کو حشمت را بخت — کام از این خلود نان، شیرین شخت
هفیف باشد از توای صاحب ملوک — کاین همه ناز به تفطیم ملوک
قرب شاهان آفت جان تو شد — یاس بند راه ایمان تو شد
جرعه ای از خند قرآن نوش کن — آیه لا تترکون را گوش کن ---

قرب = ترک کن - العذر = بهر هیز، عذر کن
۳- حمت : مقصد و مقصود - معنی : خوشایند حال آن کسی که ادب مقصود خود را سوار
شد و از این شیرینی و حلالت ترک کن با شاهان استفاده نکرد.
۴- صاحب ملوک = کسی که روزنه و ملوک گدازه یا کسی که راه رسیدن به خدا و نزاران بسیار
ملوک = پادشاهان

۶- اشاره به آیه ۱۱۵، سوره هود : و لا تترکون ای الذین ظلموا فتمسکم النار
منه = و نگذارید به آنان که ستم و رزند که آتش شما را فرزند کرد. (تبیح دارد)

+ بوالدین محمد بن حسین عاملی - لایب شیخ بهاسی - حکیم، فقیه، عارف،
منجم، ریاضی، شیراز، شاعر، ادیب، مورخ و دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم
هجری قمری است.

چون ما و شما تقارب یک گیریم - به زان نود که برده هم نذریم
 ای خواجہ تو عیب من مگو تا من نیز - عیب تو نگویم که از لب بدتریم
 * تقارب = نزدیکی - بدتریم = بدتر هستیم به مراتب احترام بگیرد آنکه داریم
 امروزه دستگاه داری و توان - بخی که بر سعادت اگر بنشان
 پس از تو از آن دردی بودehan - بعد از تو از آن دهری باشد همان

* بخی = ریشم - بره = میوه، ثمر
 در ریشی ای بکار که میوه و ثمر سعادت از آن برآید کنی، کاری کن که در آن به سعادت برسی
 خدا که به نامم سپید درنگری - بی درخت تھشتر که به دندان ببری
 بغیر دخته زین به دین از خبری - یوسف که به ده دم فروشن چید خدای؟
 * خدا = روز قیامت - تھشتر = حضرت بران

تا دل به غرور نفس سلطان نهی - کز شاخ بدی کس نفور و بار نهی
 باید که ذخیره قیامت بخی - ورنه نشود کاسه پیرازد لب تھی

کس به چال و مال دنیا نازی - آمد به آنگه راه عقبی سازی
 ای دیر نشستہ وقت آن الهک به جای - یک چند به نو خاستگان پیرازی
 * چال و مال = جناس زاید - دنیا و عقبی = تضاد - عقبی = آخرت
 دیر شده وقت ترک رسیده و باید دنیا را ترک کنی و کم به خواسته ها تو (مادی) خود پیرازی
 * سعدی شیرازی شاعر قرن هفتم - به نامهای استاد سخن و شیخ اجل معروف
 است به آثار او مکتب ن به نثر فارسی و بوستان به نظم فارسی می باشد

* نقش دستوری کلمات :
- آن مهربان به روزی دارن همه خلق را به آن بخشاننده خاص مونسان را ^{حرف}

را = به معنی برای (حرف اضافه)

- خودم و یاران در رهان عارف مدعوین خود شناسی کنده موی بر (عصا).

که = به معنی بلکه (حرف ربط)

- به نام اربابین مرا گفت خون - به از زندگانی به ننگ اندرون

به = حرف اضافه - ننگ = متهم - اندرون = حرف اضافه

- حاج یوسف را خبر کردند بخواندن دگشت و رعای خیری برین بکن

حاج یوسف = فاعل - بخواند = (بخواند = فعل) (ش = مفعول)

- از درختستان و بنده نواری - مدغ هوا را نصیب و ماهر ریا

نصیب = مستدالیه - ماهر ریا = مستد

- عامل را بر رسیدند ننگ بخت گیت و بد بختی چیت ؟

عاملی را = مین او عاملی = (را حرف اضافه به معنی از) (عاملی متهم)

- غوره سر دار ما را راه درخت و بایسته.

ما را = معنی مرا (حرف اضافه را به معنی به)

- نویسنده کسی است که دیگران را با نگارش خود، به خواننده انتقال می دهد.
- نویسنده کسی است که در بعد محتوا و نوشته و بعد قالب نوشته را باید نگارش را به قلم آورد.
- در نویسنده پیام رسانده می شود و پیام داری دو رکن محتوا و قالب را باید.
- مشخصات یک نویسنده خوب: قدرت تخیل - لطافت ذوق - سبکی
رسان - استواری کلام - دقت و باریکی بینی - نظم فکری - قدرت استدلال...
- مشخصات یک نوشته خوب: از حیث مفهوم و محتوا و پیام - از حیث
سبک نگارش و آیین درهت نویسی.
- برای کسب مهارت در نگارش باید خواند و نوشت.
- نشانه های معقول و متداول در زبان فارسی (علامت نگارشی) عبارتند از:
ویرگول - نقطه - علامت سؤال - گیومه - خط فاصله - دو نقطه...
- شیوه های تحقیق در مسائل و زمینه ها گوناگون عبارتند از:
مشاهده - تحقیق محو - تحقیق کتابخانه ای.
- از سه ترین نکاتی که در سیده مشاهده باید مورد توجه قرار گیرد:
۱- تمام مشاهدات به طور دقیق ثبت شود ۲- کار مشاهده حتی المقدور
سرویه ای باشد نه فزونی.

۱- تحقیق عمومی، این نوع تحقیق به دو طریق مصداقه و پرستشنامه انجام می‌گیرد.

۲- در هر کتابی که معتبر، مشخصات کتاب را روی سه برگه به شرح زیر می‌نویسند: ۱- برگه مؤلف ۲- برگه عنوان یا نام کتاب ۳- برگه موضوع

۳- گزارش نویسی: گزارش انتقال باره از اطلاعات است به کسی که از آن به اطلاع است و گاهی گاهی ندارد.

۴- برای تهیه گزارش لازم است به این چهار مورد توجه شود: ۱- انتخاب موضوع ۲- گردآوری اطلاعات ۳- طرح ریزی مطالب ۴- عرضه کردن اطلاعات جمع آورده شده

۵- گزارشگری برای تهیه گزارش خود، نیازمند گردآوری اطلاعات است. این اطلاعات از طریق گوناگون به دست می‌آید. مهم ترین راه گردآوری اطلاعات عبارتند از: تحقیق مشاهده ۱- تحقیق عمومی (مصداقه و پرستشنامه) - تحقیق کتابخانه‌ای یا پژوهشی از راه دور

۶- گزارشهای مفصل، اغلب از بخشهای متمایز تشکیل می‌شود و به ترتیب ذیل مرتب می‌گردد: عنوان - پیشگفتار - مفهبات مطالب - فهرست - پیوسته - متن گزارش - فهرست اعلام - فهرست موضوعی - فهرست مآخذ - مشخصات گزارش خوب: منسک کسده حقایق، بهر - اطلاعات لازم و

کافی باشد - نه خیلی طولانی و مفصل و نه خیلی کوتاه و مختصر باشد - از تازگی و ابتکار برخوردار باشد - برای تفکری صحیح و منطقی تدوین شده باشد - از حدس و احتمال به دور باشد - قواعد درست نویسی و سجاوندی در آن رعایت گردد - نقل قولها باید بدون تحریف و با دقت تمام آورده شود.

۱ - مقاله صورت فارسی کلمه مقاله در عربی است . مقاله به معنی گفتن از ریشه قول
می آید . مقاله نوشته آردباره موضوعی خاص است .

- انواع مقاله علمی - ادبی - تحقیقی - مذهبی - انتقادی - پژوهشی -
اخلاقی - تربیتی - ...

- داستان شامل روایتی مجده علمی و تفریحی می باشد .

- داستان بلند یا رمان مترادف « Novel » ادبی می باشد .

- ترجمه یعنی بازآرایی از متن اصلی که در زمانی نیستند و از برای
است برای نقل اندیشه ها ، خواسته ها - آسپها - قصه ها - طنزها - دانشها
و غیره ... از زبان دیگر به زبان دیگر می باشد .

- در ترجمه عین شرف و اصل مهم است که باید مورد توجه قرار گیرد و تسلط
متدجم به هر دو زبان ۱ رعایت امانت ۲ تسلط علمی مترجم .

- روشهای علمی تحقیق برای هر شیء و شیء و در استخراج اصول و موارد
شاید یکی از اینها : تهیه طرح - گردآوری اطلاعات - گفت و با اهل علم و مولی

- سخن بر دو گونه است : نظم (شعر) یا نثر

نثر = در لغت به معنی پراکندن و افکندن و نیز به معنی افکندن و پراکندن
است و در اصطلاح سخن است که مقصد به وزن و قافیه نباشد .

نثر را طبق یک تقسیم بندی کلی در سه نوع دانسته اند : نثر مرسل -
نثر منبج - نثر مصنوع و فنی .

- تعلیم (شعر) : در لغت به معنی بهرگز در پیش و بهر رشته کشیدن دانند
 جواهر و در اصطلاح شعر است که موزون و مقفا (مافیله دار) باشد.
 انواع نظم (شعر) عروضی فارسی عبارتند از : قصیده - غزل - قطعه -
 مثنوی - رباعی - دوبیتی - ترجیع بند و ترکیب بند - مستزاد -
 مستزاد - چهارپایه و ...
 - عناصر زنده شعر : عاطفه ، تعلیل ، زبان ، موسیقی شکل و مذهب
 - سبک : سبک ادبی روش و شیوه ای خاص که نویسنده یا نویسنده ، ادرار
 و احساس خود را بیان می کند.
 - انواع سبک شعر فارسی را عموماً به چهار دسته تقسیم کرده اند :
 سبک خراسانی - سبک عراقی - سبک هندی - سبک بلخی - سبک معاصر
 - شعر آزاد یا بنیادی شعری است که در آن از وزن و عروضی قدیم سروده
 می شود ، اما شاعر بر حسب نیاز معنوی ، در سواهی و بلند می صدها
 و همچنین در سبک کاربرد قافیه ، آزاد است .
 - شعر سپید نوعی ادبی از شاعر تحول شعر فارسی که در آن وزن
 مطلقاً رعایت نمی شود ، بلکه بیشتر گوشتش در انتخاب کلمه و توجه به
 تعلیل و اندیشه است که به شعر سپید معروف است .
 - معروف ترین و مهم ترین سبک های (مکتبی) ادبی اروپایی عبارت است از :
 کلاسیسم - رمانتیسم - رئالیسم - ناتورالیسم - سمبولیسم -
 سورئالیسم

- سینه صحیح املای فارسی :

(مَقَوَّ - مَقَوَّس) - (بَلَدِ فَضْل - بَلَدِ فَضْل) - (عِزَّ - عِزَّ)
 (عِلَّ - عِلَّ) - (عِلَّ - عِلَّ) - (عِلَّ - عِلَّ)
 (رَاشِدِشَ عِلَّ - رَاشِدِشَ عِلَّ) - (رَاجَعِشَ - رَاجَعِشَ)
 (رَاجَعِشَ - رَاجَعِشَ) - (رَاجَعِشَ - رَاجَعِشَ)

- صورت فارسی لغات :

اتفاقاً = از اتفاق
 خصوصاً = مخصوصاً
 مجدداً = بعد
 کلاً = بطوری
 فوراً = فوری - بهرین
 حَقّاً = بحق
 شدیداً = بشدت